

مدتی که در چاووش تدریس می‌کرد، شاگردان مستقیم زیادی نداشتند، اما می‌توان در نوای سنتور جوانان امروز، تأثیر شگرف سنتورنوازی او را شنید. این اتفاق ویژه‌ای است که او بدون تدریس مستقیم بر سنتور پس از خودش چنین تأثیری داشته است، یعنی بسیاری تنها با شنیدن آثار بزرگ پرویز مشکاتیان به سنتورنوازی به سبک او روی آورده‌اند.

مشکاتیان در تصنیف‌سازی نیز تبحر داشت و تصنیف‌ها و چهارمضراب‌های کم‌نظیری از خود به یادگار گذاشت. شاید بتوان گفت تصنیف‌سازی ایرانی که بعد از عارف و شبدا نقول کرده بود، با او حیاتی دوباره یافت. این هم به دلیل تسلط بی‌نظیر او بر ادبیات بود. اصولاً مشکاتیان علاوه بر این که موسیقیدان برجسته‌ای بود، ادیب بود. تصنیف‌سازی‌های هنرمندانه او تأثیر مهمی بر موسیقی کشور گذاشته است.

شاید بسیاری موفقیت مشکاتیان در سال‌های ابتدایی جوانی‌اش را از نبوغ او بدانند، اما نبوغ او به تنهایی موثر نبوده است. بی‌گمان تلاش فراوان او در مطالعه و تمرین نیز تأثیر بسزایی در موفقیتش داشت. اما مشکاتیان بیش از همه این‌ها از مردم و جامعه الهام می‌گرفت. او ظرایف جامعه را به خوبی درک می‌کرد و به همین دلیل بود که توانست به زودی جای خود را باز کند. موسیقی مشکاتیان در برخی دوره‌ها به شدت اجتماعی و سیاسی است. در همین دوره‌هاست که تصنیف‌های ماندگاری همچون «رزم مشترک» و «ایرانی» را می‌سازد. به این‌ها باید آثار بسیاری را که هرگز پخش نشدند نیز افزود. بسیاری او را با همین آثار می‌شناسند. این به خوبی نشان می‌دهد که او به آنچه در جامعه می‌گذشت، بی‌تفاوت نبود. اما این تمام کار پرویز مشکاتیان نبود؛ او آثار عاشقانه ماندگاری نیز دارد. مجموعه این آثار او را به یک هنرمند مردمی تبدیل کرده است. بخشی از این مردمی بودن از درک شرایط اجتماعی است و بخشی دیگر از حس و دردی است که همواره همراه مشکاتیان بود. بسیاری از کم‌کاری مشکاتیان در سال‌های آخر می‌گویند، اما او این گفته

نمود. ۲۰ سال پیش او را تقریباً هر روز در چاووش می‌دیدم. هر بار که می‌آمد قطعات جدیدی می‌آورد، قطعاتی که هر کدام برای خود شاکهاری بودند. کتاب ۲۰ قطعه برای سنتور را بیست و چند سال پیش نوشته و آماده چاپ کرده بود. اما شرایط خاص جامعه و مشکلات گسترده سیاسی اجتماعی و اقتصادی، مشکاتیان را سال‌ها به حاشیه رانده بود. نمونه‌اش مشکلاتی بود که در آخرین کنسرت او با گروه عارف به وجود آمد. مشکلاتی که در اجراهای قبلی نیز وجود داشت و هنوز هم برای بسیاری از ما وجود دارد. پرویز مشکاتیان سال‌ها بود که از سوی مسئولان و حتی بسیاری از همکارانش درک نمی‌شد و این موضوع او را به فضایی که ما به عنوان انزوا می‌شناسیم، فرو برد. گرچه این انزوا، انزوای کاری نبود. او خیلی کار می‌کرد، اما نشان نمی‌داد و اجرا نمی‌کرد. شبدا و پخش کارها زحمات بسیاری داشت که با روحیه مشکاتیان سازگار نبود. اما او همواره حتی تا آخرین لحظات هم در حال کار و مطالعه بود.

ماجرای مشکاتیان هم مثل داستان استاد بنان است. بنان نیز در اوج سال‌های موفقیتش به یکباره از صحنه کنار رفت. بنان نیز وقتی موسیقیدانان معروفی که در کنارش بودند، رفتند، اشتیاق قبل را نداشت. مشکاتیان نیز وقتی فضا را مناسب ندید و همکاران سابق را در کنار خود نداشت، به گوشه‌ای رفت. نقطه انزوه‌گین ماجرا این جاست که بسیاری از همکاران و دوستان قدیمی او که در زمان مرگش بیش از هر کس شگفتی را به سینه زدند، می‌توانستند او را از این انزوا خارج کنند و تکررند. مشکاتیان در انزوا بود و رنجشی عمیق داشت و رنجشی که کسانی که به او نزدیک‌ترند، بیش از هر کس درمی‌کنند.

*آهنگساز و نوازنده تار



دردی که همراه مشکاتیان بود

مجید درخشانی*

زمانی که سخن از پرویز مشکاتیان به میان می‌آید، قبل از هر چیز باید از تأثیری که اولین دینارم با او، بر من گذاشته، بگویم. وقتی تازه از شهرستان به تهران آمده بودم و در دانشگاه موسیقی می‌خواندم. او نیز در همان ایام در حال اتمام تحصیلاتش بود. هنوز به دانشگاه رفت و آمد داشت و ساز می‌زد. در همان‌جا صدای سازش را شنیدم و مجنوب آن شدم. صدای ساز بزرگان قدیم را داشت. با این که ساز من تار بود، اما دوست داشتم از او بیاموزم. از او خواستم به من آموزش دهد. او که در آن زمان کارهایش در رادیو پخش می‌شد و مشهور شده بود، با گذلاده‌رویی من تازه‌کار از شهرستان آمده را پذیرفت. به خانه‌اش در خیابان ۱۶ آذر می‌رفتم. آن‌جا جوان دیگری مثل من می‌آمدند و او همه را می‌پذیرفت. این برخورد به یادماندنی مشکاتیان همواره تأثیر بسیاری در من داشته است.

بهترین کارهای مشکاتیان متعلق به دورانی است که بسیار جوان بوده است. نبوغ او و شناخت عمیقی که به واسطه استخوانش از موسیقی قدیم ایران و بخصوص ردیف داشته باعث شد آثار هنری وی به نسبت سنش، خیلی جلوتر باشند و همین باعث شد سنتورنوازی او در میان اقشارش شاخص باشد. پس از زندیاد رضا ووزند با تنها سنتوری که توانستم ارتباط برقرار کنم، سنتور مشکاتیان بود.

بی‌شک این شیوه سنتورنوازی پس از او هم ادامه یافت. هر چند به جز